ارگان خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

سال چهارم
شماره دهم

مجله فکاهی

مُلانصرالدین



شهریور ۱۴۰۱

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



دو کلوم حرف حیز

شلغم آقا- جناب مستطاب سردبیر



این روزها، من همش درگیر اینم که این وضع ناجور اقتصادی تقصیر کیه؟

هر بار که خوب خوب فکر می‌کنم، به جایی نمی‌رسم. اما می‌رم این خبرها را می‌خونم و می‌بینم که همش می‌نویسن که این مشکلات همش تقصیر دولت قبلیه!

چرا برجام این طور شد؟

مال عملکرد دولت قبلیه!

چرا تورم زده بالا؟

مال عملکرد دولت قبلیه؟

چرا کار نیست؟

مال عملکرد دولت قبلیه!

بعدش یادم می‌افته که دولت قبلی هم که هنوز نرفته بود و دولت فعلی بود، مشکلات زیاد مملکت زیر سر دولت قبلی بود. قبلندش هم همین بود. یعنی دولت قبلی باعث و بانی همهٔ مشکلات ریز و درشت ما بود.

خب آدم‌های حسابی! چرا اصلا اجازه می‌دین که دولت قبلی درست بشه که بعد این قذه بلا ملا سرمون بیاد؟

این روزها خیلی درگیر فلسفهٔ وجودی دیکتاتوری هستم. اصلا چرا دیکتاتوری به وجود می‌آد؟ طبیعیه که از هر کس سئوال کنی، خیلی راحت، دهنش را یک وجب باز می‌کنه و کلی بد و بی‌راه به دیکتاتوری می‌گه.

نه خره!

دیکتاتوری خیلی هم خوبه!

دیکتاتوری در اصل عاملیه برای مبارزه با پدیدهٔ شوم دولت قبلی!

می‌دونین اگه دولت قبلی نباشه و همیشه دولت فعلی باشه چقذه خوبه؟

تا حالا فکرش رو کردین؟

اون وقت، هیچ وقت آثار شوم دولت قبلی گریبانگیرت نمی‌شه. همیشه دولت، فعلیه! تا حالا شنیدین که می‌گن: هر چیزی تازه به تازه خوبه؟ زنبیل رو بر می‌داری و می‌ری خرید، خانوم جیغ که نه، اما کمی با صدای بلند می‌گه: «سبزیش تازه

باشه، وگرنه می‌ذارمش کنار خودت، توی کوچه!»

البته اشتباه نشه، من همیشه توو کوچه نمی‌خوابم! به لطف دولت اسلامی، چیزی که زیاده مسجد!

با همهٔ این‌ها، باید نظر خانم‌ها را پسندید، پذیرفت و با جان و دل قبول کرد؛ هر چیزی تازه به تازه‌اش خوبه!

نمی‌دونم تا حالا فحش خوردین؟ اگه فحش قدیمی باشه، براتون خیلی عادیه! گاهی هم جواب می‌دین: «خفه بابا!»

این خفه بابا، بخشیش ماله اینه که فحش زیادی قدیمی شده و حتی باعث نمی‌شه که شما تحریک بشین یا قاطی کنین. اما اگه فحش جدید باشه، ناب باشه و عناصر تازه‌اش توجهت را جلب کنه، اولش جا می‌خوری، مکث می‌کنی و بعد کتت را در می‌آری و می‌گی:

-« مادر *** چی گفتی؟»

با این که واکنش شما تنده، اما با این حال، در اون، نوعی ابتکار حس کردی.

می‌بینی که فرق یک دموکراسی تکرار شوندهٔ، خسته کنندهٔ، بی‌مزه‌ای که همیشه درگیر پدیدهٔ شومِ دولت قبلیه، با یک دیکتاتوری حی و حاضر و همیشه در صحنه چقذه زیاده؟

اقلا تکلیفت با خودت معلومه! هی حواله نمی‌شی به دولت قبلی و قبل از اون به دولت قبلی و قبل از اون به دولت قبلی..! ای خدا..!!!

ببخشین کمی احساساتی شدم!

هر غلطی صورت می‌گیره، کاملا تازه است. کاملا تر و تازه! مثل نونی که تازه از تنور در اومده باشه. یا سبزی که تازه چیده شده... حتی تو هم دوست داری! توجهت جلب می‌شه. کمی هم گیج می‌شی. مثل کسی که برای اولین بار داره یک فحش آبدارِ تر و تازه رو می‌شنوه!





جوجه استان یا استانچه!

در پی سخنرانی ریاست محترم جمهوری در جنوب کرمان، مبنی بر وعده به شرق کرمان برای تبدیل به استان، کارشناسان خواستار تغییر نام استان به جوجه استان، یا استانچه شده‌اند.

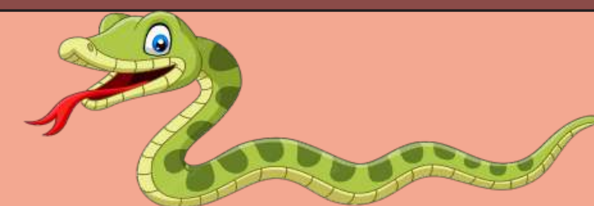
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وعدهٔ رئیسی به مردم جنوب و شرق استان کرمان برای تبدیل منطقهٔ آن‌ها به استان، کارشناسان را بر آن داشته است تا عنوانِ جدیدی برای این استان‌های کوچولو موچولو انتخاب کنند.

یکی از کارشناسان که همیشه هنگام مصاحبه با ما می‌گوید: «جون باباتون اسم منو ننویسین»، تاکید کرد که پس از تشکیل استان البرز کوچولو که مرکز استان یعنی کرج تا تهران را می‌توان با دوچرخه پا زد و رفت، نام استان کمی غلط انداز شده است. جناب آقای رئیسی که قصد دارند ادامه‌دهندهٔ راه احمدی‌نژاد در تشکیل استان‌های کوچولو موچولو باشد، ظاهرا نهضتی را در این باره راه انداخته‌اند که منجر به تشکیل استان‌های بسیار کوچولو باشد.»

این کارشناس در ادامه افزود: «پیشنهاد بنده این است که هنگام تشکیل این استان‌ها، مرکز دو استان چسبیده به هم، یک شهر مرزی باشد تا بتوان از ادارات همدیگر استفاده کنند. مثلا طبقهٔ اول استانداری، مال استان کرمان شمالی باشد و طبقهٔ دوم، مال استان کرمان جنوبی. ادارهٔ آبشون هم همین طور... دربارهٔ ادارات کوچکتر یک طبقه‌ای، یک اتاق به امور یک استان و اتاق دیگر، به امور استان دیگری اختصاص داده شود.»

پسر آن کارشناس در این باره گفت: «اسم استان را بذارن جوجه استان... کوچولو موچولو نازنازی..!»

پدرش هم تق زد پس گردنش و گفت: «مزه نریز! قبلا اسمش انتخاب شده: استانچه! مثل کمانچه!»



مسئولان عسل توهم زا می‌خورند!

دانشمندان کشف کرده‌اند مسیولانی که وعده‌های عجیب و غریب می‌دهند، نوعی عسل می‌خورند که توهم‌زاست.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این دانشمندان که فقط اسمشان دانشمند است و اسم دیگری ندارند، پس از تحقیق دربارهٔ توله خرسی در ترکیه که دلی بال، یا همان عسل توهم‌زا خورده بود، متوجه شدند که این توله خرس، تا مدت‌ها وعده می‌دهد که وضع تمام خرس‌های جنگل را خوب می‌کند و ظرف سه سال همه را لانه‌دار می‌کند و از این جور «شکرهای اضافی!»

پس از این جور تحقیقات، متوجه شدند که این مسیولان کمی تا نیمه محترم، چون پول و پله زیادی به جیب زدند اصرار دارند که عسل خارجی بخورند و عسل فروشان نالوطی هم، از همین دالی بال‌های ترک می‌کنند در پاچه‌شان!

فردای آن روز، هنگام مصاحبه، این عسل‌های اضافی را به همین خاطر می‌خورند. مطالعات قبلی این دانشمندان نشان می‌داد که مسیولان محترم صرفا «شکر اضافی» می‌خورند، اما اکنون، مشخص شده که مشکل مال شکر اضافی نیست، عسل اضافی هم نوش جان می‌کنند.



لرستان: طرح تهاتر نهاده با پشکل

در پاسخ به طرح تهاتر گوشت قرمز با نهادهٔ دام، سازمان کل امور دام و حومهٔ استان لرستان، طرح جایگزینی را پیشنهاد کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از مسیولان این سازمان کل و حومه، جزئیات این طرح را فاش کرد. او گفت: « اسمه منه نی خوای؟ »

خبرنگار ما پاسخ داد: «نع! در ضمن لری هم حرف نزن. کل مملکت باید بفهمه چی چی می گی؟ »

او گفت: «خو! ما دربارهٔ طرح تهاتر گوشت با نهاده، خوب فکر کردیم و بعد اینم جوابش..!!!»

خبرنگار ما گفت: «عه! بی‌تربیت! سی چی شیشکی می‌کشی؟»

آن مسیول پاسخ داد: «خو جوابش بود. بعد هم ما یه طرح خوب براشون داریم تا نهاده بدن، ما پشکل گوسفند بدیم؟»

خبرنگار ما پرسید: «پشکل سی چیشونه؟»

مسیول مربوطه پاسخ داد: «اولا من لری حرف نزنم و تو بزنی؟ دوم، پشکل در این اوضاع بی‌گازی اوکراین و جاهای دیگه، خیلی واجبه! صادر کنن به اروپا..!»

عجب فکر بکری؟ چرا این فکر به ذهن خود اروپایی‌ها نرسیده بود؟



کارشناسان ایرانی، شاخص بورل را به شاخص‌های اندازه‌گیری جهان اضافه کردند.

در ابتکاری جهانی، کارشناسان و دانشمندان ایرانی، شاخصی را برای اندازه‌گیری میزان خوش‌بینی و بدبینی به سبد شاخص‌های اندازه‌گیری جهانی افزودند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این ابتکار و ابداع جهانی که با استقبال پرشور هواداران رو به رو شد، شما می‌توانید میزان خوش‌بینی و بدبینی به مذاکرات برجام را اندازه‌گیری کنید. این شاخص، بورل نام دارد.

کارشناس مؤسسهٔ دانش بنیادِ «شاخصکی» بر وزن شیشکی، در این باره به خبرنگار ما گفت: «ببین! ما قبلنا مشکل بزرگی داشتیم و نمی‌دونستیم که چقذه باید به آیندهٔ مذاکرات برجام خوش‌بین باشیم. اومدن این آقای بورل به مذاکرات، کمی کار ما را راحت کرد. مثلا می‌گفت: هفتهٔ آینده سرنوشت مذاکرات مشخص می‌شه. من به آینده خوش بینم. طی دو هفتهٔ آینده، مشخص می‌شه... و از این جور حرف‌ها. اما هیچ وقت هم به نتیجه نرسیده. با شاخصی که ما ارائه دادیم، حالا می‌شه فهمید چقذه می‌شه به آیندهٔ مذاکرات خوش‌بین بود. یک بورل؟ دو بورل؟ سه بورل؟»

خبرنگار ما گفت: «این جوری خیلی عالی می‌شه! حالا می‌شه میزان خوش‌بینی به آیندهٔ مذاکرات را در حال حاضر برای ما بگین؟»

یارو کارشناسه (اسمش رو می‌خواین چی کار؟) پاسخ داد: «همین الانی که من دارم با شما حرف می‌زنم، یک صدم بورل و دو چارک... نه صبر کن! شد یک چارک..!»





گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

– با سلام به جناب دکتر الاغ خرنژاد، کارشناس برجستهٔ مسائل استراتژیک، امروز هم بخت یار بود تا خدمت شما استاد گران مایه برسم و ...

• یونجه آوردی؟

– یونجهٔ اوکراینی نوآر و خوشمزه..!

• اگه هسته‌ای مسته‌ای باشه چی؟

– جناب دکتر! هنوز که نیروگاهشون نترکیده..!

• نکنه می‌خوای دربارهٔ اوکراین سئوال کنی... حالم بد شد!

– نه استاد! این موضوع دیگه زیادی تکراری شده... می‌خوام دربارهٔ برجام سئوال کنم!

• حالم بدتر شد! سطل با خودت آوردی؟

– می‌خواین استفراغ کنین؟

• خر استفراغ می‌کنه؟

– استاد بی‌خیال! فهمیدم چی شده... نمی‌خواد توضیح بدین...

• ده بنال..! برم سری به اون یونجه‌های تحفه مال الأوکراین بزنم، ببینم چیه، چطوریه؟

– چشم! چشم! استاد، این قضیهٔ برجام چیه؟ هی می‌گن یه هفته دیگه درست می‌شه و توافق می‌کنیم و بعد می‌زنن زیرش!

• کی زدن زیرش؟ توافق کردن دیگه!

– کی توافق کردن که ما نفهمیدیم؟

• همیشه در حال توافق هستن...

– حتما سر کارم..!

• همه سر کاریم!

– جان من استاد! یونجهٔ اوکراینی..! خوشمزه خوشمزه!

• توافقشون اینه که ما همه بریم سر کار... این کار هم به دقت انجام شده...

– تازه آفتاب آمد، دلیل آفتاب..!

• ما این جا خلا نداریم. آفتابه می‌خوای برداری برو پشت طویله... ما فضولات انسانی رو این جا تحمل نمی‌کنیم.

– استاد..؟ اصلا ولش کن! ببخشین می‌شه یه کم توضیح بدین؟

• باز سر کار ما افتاد با آدم جماعت و هی باید توضیح واضحات بدین. مگه همون امام محمد غزالی تحفتون که اینقذه بهش می‌نازین نگفت: "الحر تکفیه الإشارة؟" آزاده مرد را اشارتی بس است؟

– بله استاد! اما کمی توضیح بدین تا...

• تا صفحه پر بشه، واسه چاپ... فهمیدم! بچاپ بچاپه دیگه..! ببین! کل داستان اینه که این سفره برجام، خوان کرمه... خوان کرم بود و بداد از...

– استاد، حالا اونو ول کنین، توضیحتون رو ادامه بدین..!

• مرد حسابی! می‌دونی این سفره چند ساله پهنه؟ بعد همین جوری یهو بگن جمعش کنین... می‌دونی در دو طرف غائله چند نفر سکته می‌زنن، سقط می‌شن؟

– اصلا به فکرم هم نرسیده بود.

• اینقذه بدم می‌آد، آدم جماعت از فکر حرف می‌زنه؟

– خب پس، نتیجه می‌گیریم که این خوان کرم باید پهن بمونه...

• از پس و پیش..!

– آخرش گفت..!



• گفتم که گفتم! شما هم که دست به سانسورتون خوبه، قیچیش کنین. خیلی خب تموم شد؟ برم سراغ یونجه‌ها؟

– نه استاد..! مگه این‌ها مرض دارن که هی مذاکره رو به خاطر منافعش کش و طول بدن؟

• تو مرض داری هی می‌آی سراغ من؟

– این هم حرفیه! یعنی همش منافع شخصیه!؟

• در سطوح مختلف! ببین بچه! اسرائیل یه سری منافع داری... نه یکی ها؟ یه سری! یعنی چی؟ نخست وزیر، باید شلوغ کنه و اوضاع مملکتش رو ربط بده به ایران... یه عده در آمریکا، نون برجام رو می‌خورن تا در انتخابات پیروز بشن... در ایران...

– ایران رو دیگه ولش کنین... می‌تونم تصور کنم برجام چه فوایدی برای چه کسانی داره...

• خب دیگه! من هم مردم از گشنگی... یخته یونجه آوردی، راس فیه مافیه، داری از من سئوال می‌کنی...

– یه کم دیگه تموم می‌شه...

• خو بنال!

– عاقبت این برجام لعنتی به کجا می‌رسه؟

• به همین جا که هست..! به هر جا کشیده بشه، برمی‌گرده به همین جا..!

– مشغول خوردن شدی؟ گور بابای برجام و مصاحبهٔ من..!

• گور بابای خودت اصلا..! مال باباتو که نخوردم، ثمرهٔ مصاحبهٔ خودمه!

– تقصیر من شد که یونجهٔ اوکراینی برات آوردم، این طور از خود بی‌خود شدی... دیگه اگه برات یونجهٔ اوکراینی آوردم.

• خیال کردی من هم می‌شینم این شر و ورهاتو گوش می‌کنم؟ با جفتک، همچی می‌زنم تو...

– شکمم! مؤدب باش!

• حالا هر جات..! خداحافظیتو با خوانندگانت بکن، بزن به چاک!

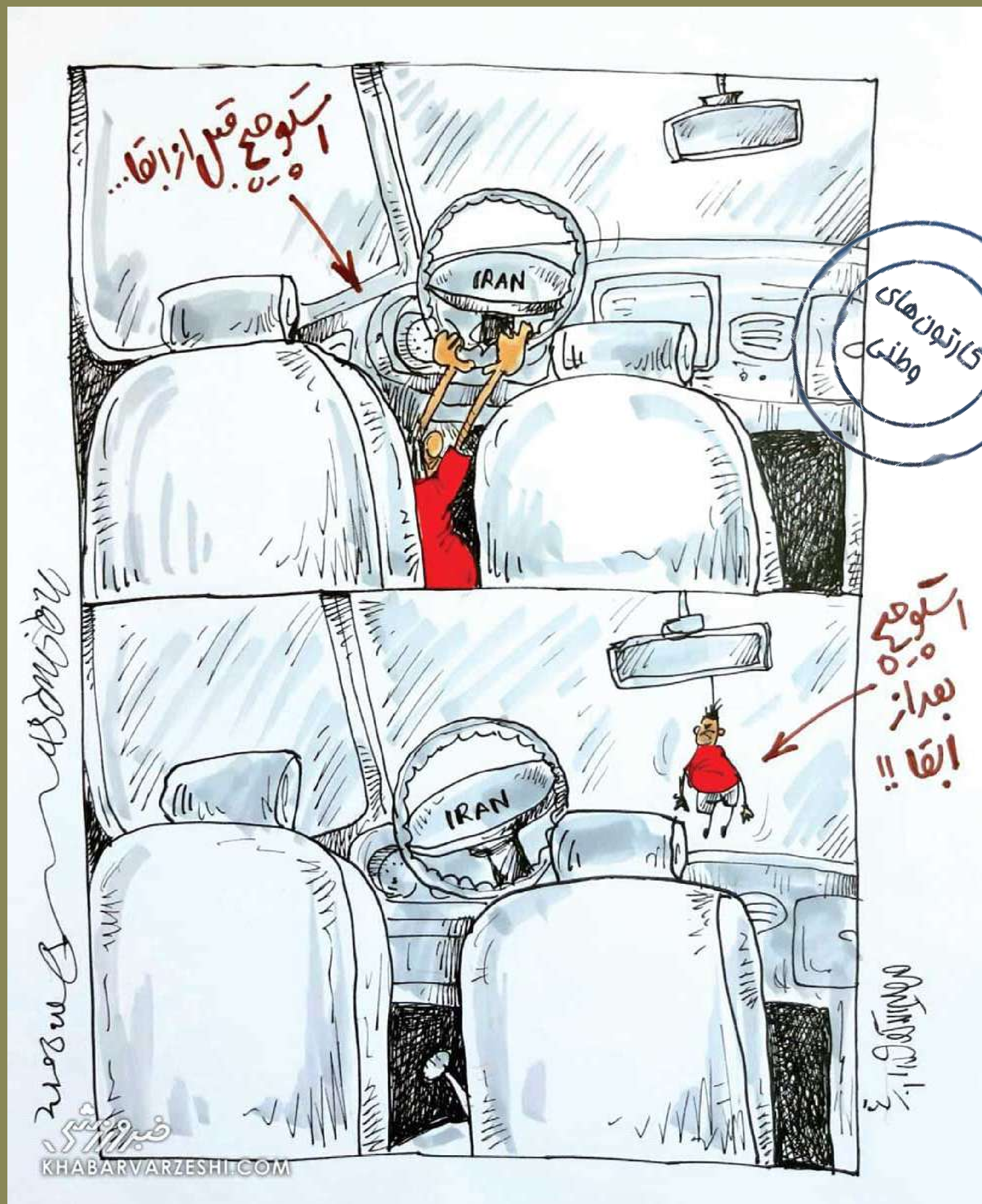
– خداحافظ! با دهن پر هم حرف نزن، جناب دکتر..! کارشناس مسائل استراتژیک..!







- شنیدی ظرفیت ورزشگاه شهر رو برای پذیرش بانوان دو برابر کردن؟
• مگه ورزشگاه، زایشگاهه که پذیرشش رو دو برابر کردن؟
- بز! پذیرشش که دو برابر نشده... معنیش اینه که زن‌ها برن ورزشگاه، بازی فوتبال ببینن!
• ها..! دیگه از نظر شرعی مشکل نداره، زنم رو برفستم؟
- نه دیگه!
• با دوچرخه هم بره؟
- با دوچرخه هم بره!
• چی شده؟ رژیم برگشته؟
- نه خیر! فکر رژیم برگشته..!
• خو چرا، هر بار این‌ها یه حرف می‌زنن؟ اون روز دختر بدبختمو زدم که می‌خواست سوار دوچرخه شه؟
- دستت بشکنه، اون مرضیه بی‌چاره رو چرا زدی؟
• خو می‌گفتن حرومه؟
- چرا حرومه؟
• می‌گفتن، زن جماعت بشینه رو زین بعدش، یه جوری بشه..!
- خفه خفه! بی‌تربیت!
• خو، اون‌ها که می‌گفتن و با آب و تاب توو تلویزیون تعریف می‌کردن، خوش تربیتن و من بدبخت که دوباره می‌گم، شدم بی‌تربیت؟
- اون‌ها رو مصلحت بود.
• چه مصلحتی؟
- خودشون می‌دونن! عقل ما هنوز به ای جور مصلحت‌ها قد نمی‌ده...
• آخه کاری به عقل نداره که... کار به زبون داره. مال ما کوتاهه و مال اون‌ها دراز!
- حالا دراز و کوتاهش رو ما نمی‌دونم. دیگه، هم دوچرخه سواری حلاله، هم ورزشگاه رفتن!
• میگوم پرویز؟
- ها..!
• راستش ما فکر می‌کنوم که مشکل فقط زمانه...
- یعنی چی؟
• همین، زمان بین حروم و حلال..!
- ای دیگه چنه؟
• ببین! قبلنا، خیلی طول می‌کشید، حروم، حلال بشه! این روزها سرعت تبدیل حروم به حلال، یه کم زیاد نشده؟
- چرا والله! صاف شدیم تا ویدئو و ماهواره حلال شد. چقده کتک خوردیم، چقده دیش و رسیور و ویدئو از ما برداشتن بردن انداختن زیر غلتک...
• اگه همین طور پیش بره، آبکی و دودکی هم حلال بشه، خیلی خوب می‌شه، ها..!
- سرعت کار که خیلی بالا رفته! اگه قایمکی بخوری و بکشی هم کاریت ندارن... حالا به لطف خدا، یه روز دیگه بگن حلاله... اون دیگه...
• والله فاطی دافه هم این روزها داره بار عام می‌ده و می‌گه صیغکی بوده...
- سیخکی؟
• نه بابا..! یعنی صیغه‌ای دیگه..!
- ها، از اون لحاظ..!
• ها، همون لحاظ که گفتی!
- نه! ایشالله همین طور سرعت بره بالا، کار به نماز و روزه هم می‌کشه... همه چی با هم حلال می‌شه...
• به حق پنج تن! خدا از زبونت بشنفه!



خبر اون لاین- محمدرضا میرشاه ولد



کارتون های مُلانصرالدین







نامهٔ‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر نخست وزیر قبلی انگلستان، بخواهد برای همتای کنونی‌اش نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

سلام لیزی جونم! امروز داشتم سخنرانی قشنگ بعد از انتخابت به نخست وزیری مملکت رو می‌شنیدم. به به! چه وعده‌هایی..! چه باغ با صفایی..! به به، به این همه اعتماد به نفس! لیزی جونم! این وعده‌هایی که تو موقع سخنرانی دادی، حتی خودِ ملکه ویکتوریا هم، نه فقط نتونست اجرا کنه، بلکه اینقذه عقل داشت که وعده نده. اما اعتماد به نفس تو را بنازم! مشکلات فعلی را که حل کردی. اون که هیچ!

حالا وعده می‌دی که مشکلات ثابت مملکت را که از زمان کرمول باقی مونده، اون‌ها را هم حل می‌کنی.

من دختر بچه‌ای را دیدم که در مراسم فارغ‌التحصیلی دبیرستانش داشت سخنرانی می‌کرد و فکرش همه این بود که چیزی بگم همه را خوش آید. غافل از این که یه مشت گرگ با چشمان خمار دارند بهش نگاه می‌کنن و خوب می‌دونن که این دختر بچه، فقط برای این انتخاب شده که اون کرسی خالی نمونه. هر کس هم غیر از تو اون جا می‌نشست، این گرگ‌ها تیکه پاره‌اش می‌کردن.

خیال کردی عاشق اون موهای بولندت شدن؟ تو فقط محللی بچه! می‌فهمی؟ محلل..!

می‌دونم نامهٔ منو بخونی، پوزخند می‌زنی و می‌گی؛ مگه خودت وینستون چرچیل بودی که من حالا بشم مارگارت تاچر؟

خیلی خب! حواسم هست. من هم محلل بودم. مگه ندیدی هر کاری که می‌خواستم بکنم یه خفهٔ بزرگ حتی از شخص ملکه تحویل می‌گرفتم؟ همیشه در نشست‌های خصوصی، ملکه به ما پیام می‌ده. نه مثل قدیما، از طریق حاجب دربار، گاهی یک نفر که همه خیال می‌کنیم نقاش ملکه است، عین جن سر راهت سبز می‌شه تا بر و بر، تو چشات خیره بشه و بگه: ببین! بوریس، گاهی کارهایی می‌کنی که حتی شخص ملکه پوزخند می‌زنه. بعد تو باید ملتمسانه توو چشاش نگاه کنی و بگی، به نظر تو ملکه از چه کارهای من خوشش نمی‌آد و اون پیام ملکه رو جوری بهت می‌گه که انگار نظر شخصی خودشه.

پس حواست رو جمع کن که خودت رو جلوی این پیرزن آب زیر کاه لوس نکنی. مثل بچهٔ آدم، کارهای یک کارمند ارشد را بکن و خفه خون بگیر! هر کاری که چرچیل یا تاچر کرد هم بنا به دستور شخص شاه یا ملکه بود که در اون زمان هم دیگه از طریق حاجب دربار صادر نمی‌شد. لیزی جون! اون موهای لَخت بولندت رو از جلوی چشات بزن کنار و خوب به حرف‌هام فکر کن... انگلستان در این مرحله، نخست وزیر نمی‌خواد. چون مشکلاتی داره که فقط شخص ملکه می‌تونه حلش کنه. یکیش همین استقلال اسکاتلند... همه با دو چشم خودشون دیدن که بخش اعظم ملت اسکاتلند رای به ادامهٔ الحاقشون به انگلستان دادن. همه هم خیال کردن که کار دیوید کامرون بود. نقش دیوید حتی در حد قازورات هم نبود.

یه مدتیه که انگلستان، مستقیم از دربار اداره می‌شه و ما این جا یه مشت محللیم. می‌فهمی؟ تو قراره اون جا مثل یک کارمند مطیع و آرام بشینی و وانمود کنی که داری تلاشت رو می‌کنی. من حتی اختیار موهای خودم رو هم نداشتم. تا فهمیدم که توو دربار اسمم شده، بوریس جولی پولی، مجبور شدم برم بشینم روی کرسی یکی از بهترین سلمونی‌های شهر و ازش بخوام که کار ناممکنی در حد مرتب کردن این کرک‌های در هم ریخته رو به انجام برسونه.

اقلا همه، از جمله ملکه دیدن که من تلاشم رو کردم. خلقت خدا رو که نمی‌شه کاری کرد. لابد اون جا، توو عرش، یه مشت جوجهٔ یک روزه را برای درست کردن موهای من معدوم کردن.

ببین لیزی! خروج از اتحادیهٔ اروپا، کاری بود که از بالا دستورش صادر شده بود. من هم قرار بود به انجام برسونم و برم کنار... همین! ماموریت که انجام شد، شمارش معکوس برای رفتن من شروع شد. باید هم می‌رفتم. چون این منم یهودای خائن! اما یه نگاهی به این اروپای فلک زده بنداز... فک کن که قرار بود ما هم عضو اتحادیشون باشیم.

تو دختر خوبی هستی. حتما می‌دونی که دربارهٔ بعضی چیزها سئوال نمی‌کنن. این طور نیست؟ ماموریت تو این بود که بوریس جانسون بره کنار، همین! فعلا ماموریتی نداری، تا ببینن چه ماموریتی برای یه دختر دبیرستانی خوب می‌شه دست و پا کرد. وگرنه عمرا یکی مثل تو را می‌نشوندن روی این صندلی پت و پهن، پر از میخ..!

فک کن که مثلا ماموریت داشته باشی که بحران اقتصادی، یا تورم در حال رشد رو که همه علتش رو می‌دونیم، مهار کنی. فقط فکر کن! وقتی روسیه تحریمه، ایران تحریمه، فلان بازار مال آمریکایی‌هاست و ارزش پول انگلستان بالاست و در رقابت با چین، امکان افزایش تولید نداریم. سراغ چینی‌ها هم که شکر خدا اصلا نمی‌شه رفت، چون اربابانمون اجازه نمی‌دن، آلمان‌ها همه جا دنبال ما راه افتادن تا هر جا شرکت‌های ما سرمایه‌گذاری کنن، با کیفیت بالا و کمی ارزان‌تر، پدرمون رو در بیارن، تو بچه مدرسه‌ای، چطوری می‌خوای جلوی این تورم رو بگیری؟

تازه یادم رفت، به این فرانسوی‌ها نسناس اشاره کنم. جنس‌هاشون بی‌کیفیت و زبونشون دراز و هر جای چین بری، یک جنس چینی فرانسوی الأصل انتظار ما را می‌کشه، با ده درصد قیمت جنس‌های ما... بعد می‌بینی زبونشون به افلاک بلنده. همچی به سابقهٔ استعمار انگلیس در مستعمرات می‌پردازن که انگار خودشون با دستهٔ گل، سراغ مستعمراتشون رفتن.

این وضع ماست! شدیم گرگ پیر گلهٔ گرگ‌ها..! نه جون شکار داریم، نه دندون خوردن و بقیهٔ گرگ‌های گله منتظر افتادن ما هستن تا تیکه و پاره‌مون کنن. مملکت مال ملکه است و زیاد هم براش مهم نیست، عاقبت قراره به کجا برسیم، چون توو دلش می‌گه: «دموکراسی می‌خواستین پدرسوخته‌ها..! بفرما این هم همون آشی که پختین! بشینین کوفت کنین!»

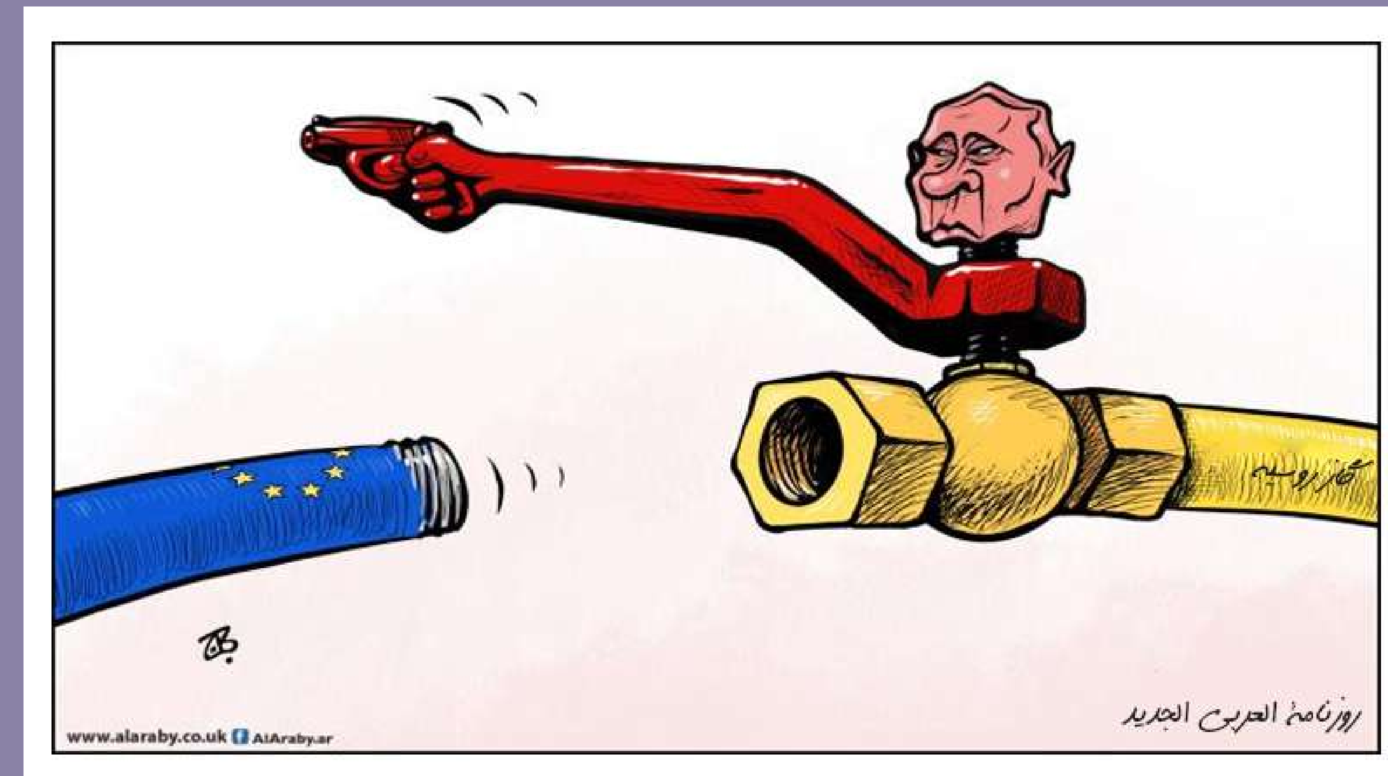
خواستم همین‌ها را بهت بگم... چون از اون سخنرانی مسخره، حالم به هم خورد. جای گله هم نیست. همین خزعبلات را من هم می‌گفتم، اما آخرش ماموریت ملکه را به انجام رسوندم و رفتم رد کارم، تا پسر خوب ملکه باشم.

فعلا لیزی جون، خداحافظ... در ضمن جلوی دوربین‌ها گفتم که کمکت می‌کنم. بی‌خیال..! ما که رفتیم مرخصی عشق و حال، تا اطلاع بعد..!



بی‌اعتنا به تو
بوریس

کارتون های خارجی





کارتون های خارجی







اخبار خارجه

انگلیسی‌های حسود، الحسود لا یسود!

دانشمندان متوجه افزایش شاخص حسادت در میان انگلیسی‌ها شده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، مطالعات انجام شده در مرکز مطالعات علمی منچستر یونایتد، حاکی از افزایش میزان حسادت در میان مردم انگلستان است.

یکی از دانشمندان این مرکز که اضافه بر دانشمندی، روزهای بازی فوتبال هم ممد بوقی منچستر یونایتد است، در این باره گفت: «راستش، انگلیسی‌ها خیلی حسود شدن، خصوصا به کشور و ملت شما خیلی حسادت می‌کنن.»

خبرنگار ما پرسید: «آخه واسه چی؟»

ممد بوقیشون پاسخ داد: «آخه شما، تورم مرتبی دارین و هر ماه، نرخ تورمتون شارژ می‌شه و همین باعث شده که چشم‌های انگلیسی‌ها، وربقلنبه!»

خبرنگار ما گفت: «عه، چه جالب! شما هم می‌گین وربقلنبه! خب این حسادت در چه جاهایی نمود پیدا کرده؟»

ممد بوقیشون گفت: «در شاخص تورم! مگه نمی‌بینی که هر ماه ما ده درصد تورم داریم..!»

خبرنگار ما تاکید کرد: «ببین! بپا نچای..! ده درصد مال ده سال پیش ما بود. حالا برو پنجاه درصد و صد درصد را تحویل بگیر..! زکی! فک کرده، به همین راحتی می‌تونن، شاخص تورم ما رو پشت سر بذارن. برین بمیرین از حسادت!»

ممد بوقیشون تاکید کرد: «والله مُردم از حسادت..!»



پیروزی غیر نظامی بر روسیه

نخست وزیر سابق اوکراین اعلام کرد: ما قطعا بر روسیه پیروز خواهیم شد، اما نباید انتظار پیروزی نظامی داشته باشیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یولیا تیموشنکو در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: «در پیروزی ما بر روسیه اصلا هیچ شکی نیست. یعنی شما اصلا بگو یخته! قطعا پیروزی با ماست.»

خبرنگار ما پرسید: « اما خانوم شما خودت داری می‌بینی، نصف مملکتتون دست روسیه است و نشانه‌ای هم از پیروزی شما به چشم نمی‌خوره. چطوری می‌گین که پیروز می‌شین؟»

یولیاشون گفت: «خب اون از لحاظ نظامیه و پرسش شما را باید فرماندهان جنگی اوکراین بگن. اما من از نظر غیر نظامی می‌گم. مثلا شما شک نکنید که در آینده ممکنه تیم ملی فوتبال اوکراین بر روسیه پیروز بشه. فوتبال نشد، مثلا والیبال... والیبال نشد، کشتی!»

خبرنگارمون گفت: «کشتی که عمرا..! فقط یک تیم حریف روسیه است و اون هم تیم ایرانه..!»

یولیلشون جواب داد: «ببین، تو از کشتی چی می‌دونی؟ می‌دونی کشتی‌گیرهای اوکراینی چقده قوین؟»

خبرنگار ما پاسخ داد: «برو بینیم بابا، تو هم با اون کشتی‌گیرهای زاقارتتون؟ برفسشون با برو بچ جویبار خودمون کشتی بگیرن تا همون اول ضربهٔ فنی بشن.»

هیچی دیگه داشت گیس کشون می‌شد که جداشون کردن. خبرنگار ما را با تیپایی انداختن بیرون..!



مهمات کره شمالی، به جای سوت، سرود می‌خواند

مهمات ارسالی کرۀ شمالی برای جنگ روسیه و اوکراین، به جای این که سوت بکشد، برای رهبر بزرگ سرود می‌خواند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از فرماندهان ارتش روسیه در جبههٔ اوکراین اعلام کرد که مهماتی که از کرۀ شمالی برای ما آمده، بسیار دردسر ساز است. چون به محض شلیک، به جای این که صدای سوت بدهد، جیغ می‌کشد که «رهبر بزرگ ما پاینده باد! کیم جونگ اون! کیم جونگ اون..!»

خبرنگار ما پرسید: « خو چه عیبی داره؟ بذار سرودش رو بخونه!»

فرمانده پاسخ داد: «خیلی عیب داره! چون کیم جونگ اون، نه رهبر ماست و نه رهبر اون‌ها... نه ما زیر بار جنگ می‌ریم و نه اون طرف زیر بار می‌ره. هر دو طرف قهر می‌کنن، می‌رن.

خبرنگار ما تاکید کرد: «خدا صبرتون بده..!»



فؤاد حسین: جون باباتون، برجام را احیا کنید!

وزیر امور خارجهٔ عراق در گفتگو با معاون وزیر امور خارجهٔ آمریکا، خواستار بازگشت به برجام شد و تاکید کرد: «جون باباتون! »

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام عراقی، به باربارا لیف التماس کرد: «جون باباتون، جون همه کَس‌تون، برجام را احیا کنین و با مذاکره و دوستانه و عشق من، جون من مکش منو، مشکلاتتون رو حل کنین. به خدا ما را سه دست اسفالت کردین. هر وقت هم دعواتون می‌شه، می‌آیین سراغ ما... یه بند هم به برجام اضافه کنین که زمین دعوا را هم مشخص کنه. یعنی یه تیکه زمینی، دریایی را هم پیدا کنین و قرار بذارین هر وقت دعواتون شد برین اون جا... لطفا عراق هم نباشه.»

باربارا لیف، با دادن دستمال خودش به فؤاد حسین، ضمن تشکر از احساسات پاک نخست وزیر عراق، تاکید کرد که «همین حالا، یعنی دقیقا همین حالا که من دارم با شما صحبت می‌کنم و شما این طور گریه می‌کنین، همتای آمریکایی‌تون، جفت پای نخست وزیر اسرائیل را گرفته و با گریه همین‌ها را داره بهش می‌گه. با این فرق که از اسرائیلی‌ها می‌خواد که زمین دعواشون با ایرانی‌ها، به آمریکا کاری نداشته باشه.»



خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده دار است!

خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی- اجتماعی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | دیدگاه

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

اسکوچیچ چون رفت و تیم هم شد خراب — کی‌روش از ره می رسد چون جوی آب
تو نبودی خوش زبان و خوش کرم ای اسکوچیچ — تاج از ره آمده با صد ادا، ول کن بیچ!
اسکوچیچ چون رفت و تیم هم شد خراب
کی‌روش از ره می‌رسد، چون جوی آب
تو کجا و کی‌روش پر جیغ و پر غوغا کجا؟ — ساکت و افسرده ماندی وسط خوف و رجا
باند تو کو وسط این گیس کشانِ نا به جا؟ — حال که تاج آمده، کو آن پناه و التجا؟
اسکوچیچ چون رفت و تیم هم شد خراب
کی‌روش از ره می‌رسد، چون جوی آب
چند روزی مانده تا جام جهانی قطر — سرمربی می‌رود و آن دیگری آید به بر
من ندانم که چه حاصل می‌شود، از این خبر — تیم ملی مانده در گل، همچنان آقای خر
اسکوچیچ چون رفت و تیم هم شد خراب
کی‌روش از ره می‌رسد، چون جوی آب
داستان بازی فوتبال ما، این طورکی است — همچو اوضاع وطن، محتاج زورِ شیشکی است
کار بازی هم به دست کاردانِ الکی است — پاسخ من به سئوالات شما، تنها زکی است!
اسکوچیچ چون رفت و تیم هم شد خراب
کی‌روش از ره می‌رسد، چون جوی آب






MollaNasroddin
Satire Magazine
46